

بررسی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مهم مفسران فریقین در تبیین عصمت حضرت آدم (ع)

سیدجواد احمدی*
دکتر علی نصیری**

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۶

چکیده

ظهور ابتدایی آیات مربوط به داستان حضرت آدم و صدور نهی الاهی از نزدیک شدن به «شجره» و فریفته شدن آدم و همسرش از وسوسه‌های شیطانی و تناول از «شجره منیه» که به بیرون شدن آن دو از بهشت و هبوط به زمین انجامید، بیانگر وجود لغزش از آدم □ است. از سوی دیگر، لغزش ناپذیری پیامبران الاهی و دامنه عصمت آنها از دیرباز مورد توجه مفسران و سایر اندیشوران شیعه و سنی بوده و به تحلیل و تبیین این آیات پرداخته‌اند. این مقاله درصدد برآمد تا توجیحات مختلف از مفسران فریقین را درباره آیات مورد نظر، نقد و بررسی کرده و سرانجام نظریه برخی از مفسران مبنی بر ارشادی بودن «نهی» را با توجه به شواهد موجود در آیات قرآن، راه حل مناسب و مورد تأییدی برای تبیین عصمت و لغزش ناپذیری این پیامبر الاهی، یافته است.

واژگان کلیدی: آدم □، آیات قرآنی، عصمت، نهی، مولوی، ارشادی.

* دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف.

** دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت.

مقدمه

داستان آفرینش حضرت آدم \square و همسرش و نهی شدن آن دو از نزدیک شدن به درخت، در چند سوره از قرآن ذکر شده است (بقره: ۳۵ / اعراف: ۲۱ / طه: ۱۱۵). آیات دلالت دارند که حق تعالی پس از آفرینش و جای دادن آن دو در بهشت و بهره‌مند نمودنشان از انواع نعمت‌ها و راحتی‌ها، ایشان را از نزدیک شدن به درختی معین و تصرف در آن، نهی فرمود؛ اما آدم و حوا در اثر وسوسه شیطان، با نهی الاهی مخالفت کرده و از آن درخت چشیدند. آنگاه پس از آنکه از سوی حق تعالی مورد عتاب و نکوهش قرار گرفتند، توبه کردند و با اینکه توبه‌شان پذیرفته شد، از بهشت بیرون شده و فرمان هبوط به زمین درباره آنها صادر گشت:

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره: ۳۵-۳۷).

ظاهر این آیات و سایر آیات مربوط به این بحث چنین است که حضرت آدم \square در اثر سرپیچی از نهی الاهی و تناول از درخت، دچار معصیت و گناه شد، درحالی‌که براساس ادله عقلی و نقلی مورد بحث در علم کلام، پیامبران، معصوم از گناه، سهو و اشتباه می‌باشند: «لا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (بقره: ۳۵): به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد».

قالا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (اعراف: ۲۳): گفتند: پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم، اگر ما را نبخشی و رحم نکنی، حتماً از زیانکاران خواهیم شد».

«وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ (طه: ۱۱۷): آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و گرفتار (محروم) شد».

«فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ (بقره: ۳۷): آدم از پروردگار خود کلماتی را آموخت [و با آنها توبه کرد] و خداوند توبه او را پذیرفت».

فخر رازی ادعا کرده است که مجموع این آیات دلالت قطعی دارد بر آنکه حضرت آدم □ مرتکب گناه شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۶۰). چگونه ممکن است حضرت آدم با اینکه از انبیای الهی به شمار می‌رود، دچار عصیان شده باشد؟

تنافی ظهور اولیه این آیات با عصمت حضرت آدم □، مفسران را بر آن داشت که برای حل این اشکال و بیان عدم تعارض بین ظواهر آیات و مسئله عصمت حضرت آدم، راه‌حلهایی عرضه کنند. مناسب است قبل از ذکر پاسخ‌های مفسران و بررسی آنها، خلاصه‌ای از اقوال متکلمان درباره عصمت انبیا بیان شود.

دیدگاه‌های مختلف در مورد عصمت انبیا

درباره عصمت انبیا در مقام فعل و عمل چند قول مطرح است:

یک- قول حشویه، کرامیه و گروهی از اشاعره: انبیا مثل سایر افراد بشر بوده و ممکن است هر گناهی - صغیره یا کبیره، به نحو سهوی یا عمدی - از آنها صادر شود، مگر کفر و دروغ (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۵۰)؛

دو- قول بیشتر معتزله و برخی از اشاعره، مثل امام الحرمین: انبیا از گناهان کبیره عمدی یا سهوی معصومانند، ولی ارتکاب گناه صغیر از آنها امکان دارد، حتی به صورت عمدی (همان، ص ۵۱)؛

سه- قول جمهور اشاعره و برخی از معتزله، مثل نظام: انبیا از گناه کبیره عمدی یا سهوی معصومانند، اما به نحو سهو و نسیان مرتکب گناه صغیره می‌شوند (ایجی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۲۵ به بعد)؛

چهار) قول متکلمان امامیه: انبیا از تمام گناهان صغیره و کبیره، در هر حالی از حالات - سهوی و عمدی - منزّه‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۷۱/ فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۳).

دیدگاه‌های فوق از لحاظ زمان معصوم‌بودن پیامبران بر سه دسته تقسیم می‌شوند: اول، متکلمان شیعی معتقدند پیامبران از هنگام ولادت تا پایان عمر از هرگونه لغزش و گناهی معصومانند؛

دوم، بیشتر معتزله عصمت پیامبران را از هنگام بلوغ می‌دانند؛ سوم، اشاعره به عصمت انبیا از زمان نبوت و بعثت معتقدند (همان).

راه‌حل‌های مفسران در توجیه عصمت حضرت آدم □

آیا براساس ظهور آیات قرآنی، حضرت آدم □ با واجدبودن مقام نبوت، از نهی الاهی سرپیچی کرده و دچار معصیت شده است؟ در صورت تناول آدم □ از میوه درخت مورد نهی، مسئله عصمت این پیامبر چگونه قابل دفاع است؟ تفاسیر شیعه و سنی در پاسخ به این پرسش، درصدد برآمدند ظهور ابتدایی آیات محل بحث را مورد تحلیل قرار داده و با بیان محمل‌ها و توجیهاتی، تلاش کنند تا عدم تعارض این آیات را با مقام عصمت و لغزش‌ناپذیری انبیا، تبیین نمایند.

در اینجا راه‌حل‌ها و توجیه‌های مهم‌تر را ذکر کرده، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

راه‌حل اول

این داستان، به صورت نمادین و تمثیلی است، نه واقعی. بر این اساس، حضرت آدم □ در جایگاه شخص معین خارجی و یکی از پیامبران الاهی مطرح نیست. همچنین سایر عناصر داستان، نماد و رمزهایی هستند که ذهن خواننده را به معنایی که در ورای آنها نهفته است، راهنمایی می‌کنند.

بنابراین، قصه مذکور رخدادی خارجی به‌شمار نمی‌آید تا ظاهر آن با عصمت پیامبران در تعارض باشد.

برخی از مفسران شیعه و سنی برداشتی از قصه مورد بحث دارند. رشید رضا در تفسیر المنار دیدگاه تمثیلی بودن را به نقل از استاد خود شیخ محمد عبده، درباره داستان آفرینش حضرت آدم □ ارائه کرده است. وی در ابتدا بیان کرده که قرآن در بسیاری از آیات، با استفاده از زبان رمز و به‌کارگیری شیوه حکایت، پرسش و پاسخ از موجودات غیر قابل، ذهن مخاطبان را به مراد و معانی مورد نظر خود که در ورای آن رمزها پنهان می‌باشد، راهنمایی می‌کند؛ زیرا این روش در تبیین مراد به مخاطب و اثرگذاری در او از نقش مهمی برخوردار است؛ مانند آیه شریفه «یوم

تَقُولُ لِيَجْهَنَّمَ هَلْ إِمْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» (ق: ۳۰).

مراد آیه این نیست که حق تعالی به صورت واقعی از جهنم استفهامی کرده و جهنم نیز پاسخی داده باشد، بلکه این آیه، بیانی تمثیلی از وسعت جهنم است که با ورود گناهگاران - هر چند تعدادشان زیاد باشد - پر نمی‌شود.

شیوه قرآن در بیان قصه آدم و حوا نیز بر همین منوال است. این داستان، رمز و تمثیلی است از ارتباط و تاثیر و تأثیری که میان فطرت نوع بشر و شیاطین وجود دارد. پس می‌توان گفت آدم نمادی است از «نوع انسان»، «درخت مورد نهی» نمادی است از گزینه‌ای که سبب معصیت و مخالفت انسان با امر و نهی خدا می‌شود، بهشت - یعنی محل سکونت حضرت آدم □ - نمادی است از نعمت حیات و راحتی‌هایی که انسان از آن بهره‌مند است و... همچنین امر الاهی به سکونت حضرت آدم در بهشت و هبوط به زمین، امر تکوینی است، نه تکلیفی و تشریحی.

سپس از توضیحات خود نتیجه گرفته که «فإن جعلنا الكلام كله تمثيلاً فحديث الإخلاق بالعصمة مما لا يُمَرُّ بذهن العاقل» (رشید رضا، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۴۶ و ج ۸، ص ۳۳۴).

در میان مفسران متأخر شیعه مرحوم سید مصطفی خمینی، این قصه را حکایتی رمزی معرفی کرده و حضرت آدم □ را نمادی از «انسان» دانسته، نه یک فرد معین خارجی و پیامبری از پیامبران. عبارت وی چنین است: «و الذي هو التحقيق: أن النظر في هذه الآيات خصوصاً، يفيد أن آدم بحكم الإنسان و يكون صفة الله و صفیه، و هو ليس واحداً شخصياً كما أن إبليس و الشيطان بصفته الكليّة السعيّة... فلا يستفاد من هذه الآيات أن آدم كان نبياً من الأنبياء واحداً شخصياً في مسألة سجود الملائكة و عصيان إبليس... فذهب الشيعة إلى العصمة المطلقة لا ينافي في هذه الآيات في خصوص آدم» (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۴۵۷).

وی در جایی دیگر از تفسیر خود بعد از بیان مطالبی عرفانی در مورد مناكحة آسمای الاهی، فرموده است: این داستان حکایت‌گر معنایی عرفانی است که فقط انسان عارف آن را درمی‌یابد و هریک از عناصر چهارگانه این قصه، رمز و نمادی برای القای آن معنای عرفانی - مراتب چهارگانه نفوس انسانی - می‌باشند.

آدم، نماد مرتبه عقل، حوا، نماد مرتبه واهمه، شیطان، نماد قوه خیال و شجره، نمادی از مرتبه نفس است (همان، ص ۴۷۳).

در تقریرات فلسفه امام خمینی آمده است:

«قضایایی که قرآن در حکایت آدم و شیطان و هبوط آدم دارد، ظاهر آن مراد نیست؛ بلکه این حقایق از رموز قرآنی است و باید سعی کرد تا معنای آن را فهمید» (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۱۳).

در جای دیگر می‌فرماید:

«بهتر و قریب‌تر در آیات رمزی قرآنی مانند «عَصَى آدَمُ رَبَّه» و کیفیت اکل از شجره و اغوای شیطانی و غیره، آن است که بر آنچه اهل طریقت گویند، منزل باشد و...» (همان، ص ۱۱۹).

از دیدگاه امام خمینی «شجره ممنوعه»، سمبلی از شجره طبیعی (شجره کثرات) و «شیطان» سمبلی است از هر آنچه انسان را به غیر خدا دعوت کند، هرچند آن چیز، بهشت باشد.*

بررسی این راه‌حل

نظریه تمثیل محض بودن داستان با ظاهر آیات - که حاکی از واقعی و عینی بودن داستان است - سازگار نیست. از طرفی، ارتکاب خلاف ظاهر در صورتی موجه است که اخذ به ظاهر آیات براساس قواعد و مبانی تفسیری با مشکل روبرو بوده و براساس دلیل از آن صرف نظر کنیم، حال آنکه دلیلی بر عدم پذیرش ظاهر آیه وجود ندارد، بلکه با مراجعه به روایاتی که در این زمینه از ائمه^ع وارد شده، می‌توان به تحلیلی صحیح از این آیات رسید.

مفسرانی مثل علامه طباطبایی، مرحوم آیه^ع... معرفت و شهید مطهری ضمن مردود

* لازم است ذکر شود که از عبارتهای دیگر مرحوم امام، چنین بر می‌آید که از دیدگاه وی فقط برخی از عناصر این داستان، نمادین است و چنین نیست که اصل داستان و قهرمان اصلی آن، یعنی حضرت آدم از واقعیت برخوردار نبوده و صرفاً به عنوان تمثیل و رمز ذکر شده باشد (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۷۱). بر این اساس، در تبیین عصمت این پیامبر الهی باید به راه‌حلهایی که در ادامه ذکر می‌شوند، تمسک نمود.

دانستن نظریه تمثیل محض بودن قصه حضرت آدم، معتقدند در عین اینکه این داستان، ناظر به یک امر واقعی و بیانگر حادثه‌ای خارجی است، تمثیل و نمادی است از روابط واقعی میان نوع انسان و نوع ملائکه و ابلیس که به صورت تکوینی وجود دارد (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۳۱ به بعد/ معرفت، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۶۴/ مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵).

راه حل دوم

پیامبران از گناهان کبیره - چه به نحو عمدی و چه سهودی - معصوم‌اند، اما مرتکب گناه صغیره می‌شوند، حتی به نحو عمدی و گناه حضرت آدم □ صغیره بود. این راه حل مورد قبول گروهی از معتزله است.

سخن ابن‌ابی‌الحدید شاهد این مطلب است:

«اصحابنا لا یمتنعون من اطلاق العصیان علیه {آدم} و یقولون إنها کانت صغیره و عندهم أن الصغائر جائزة علی الأنبياء» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۵۴).
زمخشری در تفسیر آیه «لا تقرّبوا هذه الشجرة» چنین گفته است:

«خطیئه آدم □ گناه صغیره ای بود که با اعمال قلبی، مانند اخلاص و افکار نیکو که از بزرگترین طاعات می‌باشد، پوشیده شده و آنچه بر او گذشت؛ یعنی خارج شدن از بهشت و نیاز به توبه و... به خاطر بزرگ نشان دادن خطایش بود تا لطفی برای او و فرزندان او در اجتناب از گناهان باشد و هشدار می‌باشد که آدم به خاطر یک خطا از بهشت خارج شد، پس چگونه افرادی با خطاهای زیاد وارد بهشت شوند؟» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۰).

میبدی همین توجیه را پذیرفته، در مقام استدلال چنین آورده است:

«کبائر بر انبیا روا نیست... اما نوعی صغائر بر انبیا روا داشته‌اند به حکم ظاهر قرآن که در حق آدم فرمود: «و عصی آدم ربّه فغوی» و... الی غیر ذلک من الآیات الدالّه علی أنّ صغائر الذنوب تجری علیهم و من استوحش من ذکرها کان ذلک من قصور رأی و ضعف علم إذ لیس فی تلك الصغائر معاب و لا ینسبون الی سباب إذ لم یکن ذلک عن اعتقاد متقدّم و لا نیه صحیحه و لا همّه بمعاده و...» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۳).

به نظر میباید ارتکاب گناهان صغیره توسط انبیا به لحاظ اینکه با نیت و قصد پیشین آنها و از روی عمد نبوده و انبیا اصرار و اهتمامی بر تکرار آن نداشتند، عیب و نقصی بر آنها شمرده نمی‌شود، از این رو، قرآن صغایر را به انبیا نسبت داده است.

نقد و بررسی

گفتار زمخشری و میبیدی مطلبی سست و فاقد دلیل است. ایشان از ظواهر آیات قرآنی چنین برداشت کردند که ارتکاب گناهان صغیره بر پیامبران رواست. در حالی که ظهور بدوی این آیات نیازمند تحلیل و تبیین بوده و نمی‌تواند پایه استدلال قرار گیرد.

ثانیاً، به فرموده شیخ طوسی و طبرسی، همه معاصی «کبیره» می‌باشند؛ یعنی هر گناهی در حد خودش و فی نفسه «کبیره» است؛ هر چند در مقام سنجش با معصیت مهم‌تری، «صغیره» تلقی گردد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۹/ طبرسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۲).

ثالثاً، براساس ادله عقلی و نقلی مورد احتجاج در علم کلام، پیامبران الهی از هرگونه گناهی منزّه‌اند؛ چون در صورت ارتکاب معاصی، هر چند صغیره و آلوده‌بودشان به هر آنچه سبب نفرت مردم از ایشان گردد، غرض الهی از نبوت و ارسال رسل نقض خواهد شد.

راه حل سوم

تناول از درخت مورد نهی در ظرف نسیان حضرت آدم بوده است. طبق این دیدگاه، نهی «لاتقربا» نهی مولوی تحریمی بوده و حضرت آدم مرتکب عمل حرامی شده است، اما این ارتکاب هنگامی بود که او نهی الهی از نزدیک شدن به درخت و تصرف در آن را فراموش کرده بود؛ لذا اخلاقی به مقام عصمت به حساب نمی‌آید.

این راه حل با توجه به آیه ۱۱۵ سوره طه «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» توسط برخی از مفسران ارائه شده است.

چنان که قرطبی در این باره گفته است: «قِيلَ أَكَلَهَا نَسِياناً وَ هُوَ الصَّحِيحُ لِإِخْبَارِ اللَّهِ تَعَالَىٰ فِي كِتَابِهِ بِذَلِكَ...».

قرطبی در ادامه آورده است:

پس آدم در اثر فراموشی از شجره ممنوعه خورد و در عین حال مواخذه شد؛ چون بر انبیا به خاطر رفعت مقام و زیادی معارفش لازم است تحفظ نموده و در نگهداری خود از فراموش کردن اوامر و نواهی الاهی، تلاش نمایند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۰۷).

آلوسی نیز همین راه حل را پذیرفته و معتقد است نهی مذکور در آیه، نهی مولوی تحریمی بوده و تناول از درخت بر حضرت آدم حرام بود؛ ولی چون ارتکاب این عمل حرام توسط او، مقرون به عذر (نسیان و فراموشی) بود، خللی به عصمت وارد نکرد، هرچند آثار وضعی از خود بر جای گذاشت (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۷).

نقد و بررسی

اولاً، حجیت سنت پیامبران در گرو عصمت آنها حتی نسبت به سهو و نسیان است. «اگر پیامبری در عمل به حکم شرعی خود اشتباه کند و سهواً خلاف شرع را مرتکب شود، چه اطمینانی به سنت او، اعم از قول، فعل و تقریر خواهد بود؛ زیرا کسی که در تکلیف شرعی و شخصی خود دچار نسیان می شود، نمی توان به گفتار، رفتار و سکوت مقررانه او احتجاج کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۴۹).

ثانیاً، تمسک به آیه «و لَقَدْ عٰهَدْنَا اِلٰی اٰدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسٰی وَ لَمْ نَجِدْ لَهٗ عِزْمًا» در تأیید این راه حل صحیح نبوده و نمی توان گفت مراد از عهد الاهی در این آیه، نهی از نزدیک شدن به درخت است و آدم در اثر فراموش کردن این نهی، از درخت تناول کرد؛ چون آیات دلالت دارند بر اینکه شیطان در مقام زمینه سازی برای فریب آدم نهی الاهی را یادآور شد.

«و قال ما نَهَا کَمَا رَبَّکَمَا عَنِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ...» (اعراف: ۲۰).

پس منظور از عهد مورد نظر آیه همان میثاق عمومی است که از همه انسان ها و از انبیا به نحو مؤکد گرفته شد: «أَلَمْ اَعٰهَدَ اِلَيْکُمْ یَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ» (یس: ۶۰) یا اینکه مراد، هشدار الاهی به عداوت شیطان است: «إِنَّ هَذِهِ عِدْوٌ لَّکَ و لِرِجَالِکَ» (طه: ۱۱۷) (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۹۷ / سبحانی، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۸۳).

راه حل چهارم

تناول از درخت مورد نهی قبل از بعثت حضرت آدم و نایل شدن به مقام نبوت بوده است. بنابراین، می توان گفت که خطاب «لا تقربا» مولوی تحریمی و خوردن از درخت بر حضرت آدم حرام بود، اما حضرت آدم با این نهی تحریمی مخالفت کرد و مرتکب عمل حرامی شد. البته این لغزش به دوران پیش از نبوت او ارتباط دارد و عصمت انبیا فقط در زمان نبوت و رسالت شان ضرورت دارد.

بیشتر مفسران اهل سنت با گرایش اعتزالی و عده ای از علمای شیعه از این توجیه دفاع کرده اند. به عقیده این گروه ادله عصمت انبیا فقط بر معصوم بودن آنها در هنگام رسالت و نبوت دلالت داشته و دلیلی بر ضرورت عصمت انبیای پیش از بعثت آنان در دست نیست، البته برخی از علما، انبیا اولوالعزم را استثنا و تصریح کرده اند که دلیل قاطع داریم بر اینکه پیش از بعثت نیز معصوم بودند.

تعبیر فخر رازی در این مورد چنین است:

«لَمْ لَا يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ: إِنَّ آدَمَ □ حَالَمَا صَدَّرَتْ عَنْهُ هَذِهِ الزَّلَّةُ مَا كَانَ نَبِيًّا ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ صَارَ نَبِيًّا» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۶۰).

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه همین قول را بیان کرده و استدلالی آورده بر اینکه حضرت آدم هنگام خوردن از درخت و ارتکاب عمل حرام، به مقام نبوت نرسیده و از موهبت عصمت برخوردار نبود (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۲۳).

ایجی در کتاب کلامی خود المواقف آورده است: «فَهَذِهِ الْقِصَّةُ كَانَتْ قَبْلَ النَّبُوَّةِ» (ایجی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۳۳). آنگاه به آیه «و عصى آدم ربه فغوى ثم اجتباه ربه فتاب عليه و هدى» (طه: ۱۱۷-۱۱۸) استدلال کرده است.

تعبیر به «ثم» دلالت دارد بر اینکه آدم □ بعد از ارتکاب خوردن از درخت مورد نهی، به نبوت برگزیده شد.

در میان علمای شیعه از معاصران، نویسنده تفسیر نور و صاحب تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن این قول را به استناد روایتی که در تفسیر نور الثقلین از عیون اخبار الرضا نقل شده، ترجیح داده اند. «عن عیون اخبار الرضا □ بإسناده إلى علی بن محمد الجهم قال حَضَرَتْ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ عِنْدَهُ الرَّضَا □ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ

قولک أن الانبياء معصومون؟ قال بلى قال فما معنى قول الله عزَّ و جَلَّ «و عصى آدمُ رَبَّه فغوى» قال كان ذلك من آدم قبل النبوة و لم يكن ذلك بذنب كبير استحقَّ به دخول النار و إنما كان من الصغائر الموهوبه التي تجوز على الأنبياء قبل نزول الوحي عليهم فلما اجتبه الله تعالى و جعله نبياً معصوماً لا يذنبُ صغيرةً و لا كبيرةً» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۰).

طبق این روایت نافرمانی حضرت آدم □ از نهی الاهی یک معصیت صغیره و مربوط به پیش از بعثت او بوده که با معصومیت از گناه در زمان نبوت تنافی ندارد (قرائتی، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۴۰۳ / صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۱۹ به بعد).

نقد و بررسی

این مطلب که حضرت آدم □ در هنگام خوردن از آن درخت به مقام نبوت نائل نبوده، درست است؛ اما عدم عصمت پیامبران قبل از بعثتشان با ادله عصمت سازگار نبوده و برخلاف اتفاق نظر علمای امامیه بر عصمت انبیا در تمام مراحل زندگی شان است.

به تصریح مرحوم مجلسی روایات مستفیضه بر ضرورت عصمت انبیا در تمام حالات - قبل، بعد از بعثت - دلالت دارند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۷۴).

محقق لاهیجی در استدلالی عقلی بر لزوم عصمت انبیا چنین فرموده است:

شک نیست که عصمت انبیاء لطف است نظر به مکلفین؛ چه هرگاه عصمت انبیا واجب باشد، وثوق تمام به افعال و اقوال او حاصل شود و مکلف به سبب این معنی به انقیاد او نزدیک و از مخالفت او به دور شود، و لطف هر آینه واجب بود بر خدای تعالی، پس عصمت انبیا واجب باشد و چون عصمت ثابت شد، واجب باشد اعتبار آن نسبت به جمیع ذنوب صغیره و کبیره، بعد از بعثت و قبل از بعثت؛ چه لا محاله لطف در این صورت اتم باشد، بلکه حقیقت لطف به این محقق شود که موجب نفرت به هیچ وجه در هیچ وقت متحقق نباشد (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۸).

اما روایت مورد استشهاد از نظر سند، مورد خدشه بوده و علی بن محمد الجهم از سوی اهل حدیث تضعیف و فردی ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است. (شیخ صدوق، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۲ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۷۵).

بنابراین، روایت مزبور با توجه به ضعف سند و ناسازگاری متن آن با ادله عصمت

انبیا - که سبب إعراض بیشتر مفسران از آن شده است - نمی‌تواند دلیلی بر صحت این راه‌حل به حساب آید.

افزون بر مطالب فوق، احکام شرعی، مثل حرمت استفاد از نهی مولوی، در محدوده شریعت معنا پیدا می‌کند، حال آنکه براساس این توجیه، مبادرت به تناول از درخت مورد نهی در ساحتی بود که هنوز آدم □ که اولین پیامبر است، به مقام نبوت نرسیده بود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۴۸).

پاسخ اساسی اینکه فحوای آیات محل بحث با این توجیه سازگاری ندارد؛ زیرا پس از نهی درباره خوردن از درخت به آثار و نتایج تکوینی مخالفت با آن اشاره کرده، به اینکه اگر مرتکب این کار شوی، به زحمت و سختی زندگانی در زمین گرفتار، و از بهشت و نعمت‌های آن محروم خواهی شد (طه: ۱۱۷-۱۱۹).

درحالی‌که اگر نهی، نهی مولوی تحریمی باشد، مناسب بود که سخن از عقاب و تبعات اخروی به میان آورد.

بنابراین، لحن آیات، لحن مولوی تحریمی نیست.

راه‌حل پنجم

آدم □ مرتکب «ترک اولی» شد؛ توضیح اینکه هرچند تعبیر «لَاتَقْرَبَا» به صورت صیغه نهی وارد شده است، اما مراد از آن «امر استحبابی» می‌باشد.

طبق این نظریه «ترک خوردن» از درخت، دارای استحباب بوده و حضرت آدم □ یک فعل مستحب (ترک اکل از شجره ممنوعه) را ترک کرد.

به عبارت دیگر، بهتر و اولی آن بود که ایشان از آن درخت تناول نمی‌کرد، اما با خوردن میوه آن درخت، مرتکب «ترک اولی» شد و «ترک اولی» منافاتی با عصمت انبیا ندارد.

سید مرتضی در تبیین این نظریه فرموده است که حضرت آدم □ از یک امر مندوب (امر به ترک اکل از شجره) سرپیچی کرده و از ثواب زیاد آن محروم شد. آنگاه در پی آن بود که با توبه و انابه بر درگاه الاهی، استحقاق ثواب از دست رفته را کسب نماید. بنابراین، اسناد فعل «عصی»، «تاب» و... به حضرت آدم، دلالتی بر «معصیت» به معنای

اصطلاحی آن ندارد.*

مرحوم سید در ادامه برای تقویت نظریه خود می‌فرماید:

اگر اشکال شود که ظاهر آیات آن است که حضرت آدم از خوردن از درخت نهی شده و او «منهی عنه» را انجام داد، نه اینکه مأمور به ترک کرده باشد. پاسخ این است که: به عقیده ما برای هر یک از «امر» و «نهی» صیغه مخصوصی نبوده و گاهی با صیغه نهی، امری از مولی صادر می‌شود؛ چون قوام نهی به آن است که مولی نسبت به چیزی کراهت داشته باشد؛ کما اینکه قوام امر به اراده مولی نسبت به چیزی بستگی دارد.

خداوند در آیه «لاتقربا هذه الشجرة» کراهتی درباره نزدیک شدن حضرت آدم به آن درخت نداشته، بلکه با «لاتقربا» ترک تناول از درخت را اراده فرموده است. پس لازم است این صیغه را صیغه امر بدانیم و بگوئیم حضرت آدم □ با یک امر استحبابی مخالفت کرده است. (علم الهدی، ۱۳۸۰، ص ۴۳ به بعد).

شیخ طوسی و ابوالفتوح رازی در این رأی با سید مرتضی هم عقیده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۹ / ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۲۰).

تأملی بر این راه حل

اولاً، حمل صیغه «لاتقربا» بر استحباب خلاف ظاهر است و ارتکاب خلاف ظاهر نیاز به دلیل قاطعی دارد که لفظ را از ظاهرش منصرف سازد. هر چند مرحوم سید به این اشکال توجه داشته و پاسخی ارائه کرده است، اما مبنای سید در اینکه برای «امر» و «نهی» صیغه خاصی نیست و... صحیح نمی‌باشد؛ چون با توجه به مباحث اصولی، مفاد صیغه «لا تفعل» منع و زجر اعتباری، و مفاد صیغه «افعل» بعث و تحریک اعتباری عبد از ناحیه مولی است (اصفهان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۰۵).

* به عقیده سید هر چند آدم مرتکب گناه نشد، اما به واسطه مبادرت او به خوردن از درخت، مصلحت الاهی اقتضا کرد که او از بهشت بیرون و مکلف به تکالیف گردد و البته این اخراج بر سبیل عقاب نبود؛ چون سلب لذت‌ها و منافع عقاب شمرده نمی‌شود؛ بلکه عقاب عبارت است از ضرر و ألم بر سبیل استخفاف و اهانت.

با این حساب چگونه می‌توان صیغه نهی «لاتقربا» را بدون قرینه محکمی بر امر استحبابی حمل کرد؟

ثانیاً، تعبیر به «لاتقربا» بیانی کنایی است که به خاطر اهمیت مسئله به عنوان مبالغه در نهی از خوردن میوه درخت به کار رفته است؛ مانند آیه ۱۵۲ سوره انعام «لا تقربوا مال الیتیم» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۳۷).
 در روایتی از امام باقر □ «لاتقربا» به «لاتأکلا» تفسیر شده است (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۲۱).

راه حل ششم

آدم □ مرتکب «ترک اولی» شد، البته به این معنا که نهی «لاتقربا» مولوی کراهتی بوده، نه تحریمی؛ یعنی خوردن از آن درخت مکروه بود، نه حرام و حضرت آدم مرتکب یک عمل مکروه شد و ارتکاب عمل مکروه تنافی با عصمت انبیا ندارد.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان این راه حل را برگزیده است.

«در اینکه این نهی تحریمی بوده یا تنزیهی، اختلاف شده است و ما که انبیا را از گناه - چه صغیره و چه کبیره - معصوم می‌دانیم، نهی را تنزیهی دانسته و معتقدیم برای آدم بهتر بود که از آن میوه نمی‌خورد. او با خوردنش مرتکب «ترک اولی» شده، نه گناه» (طبرسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲۱).

جناب صدر المتألهین* نیز تنزیهی بودن نهی را موافق با مذهب اصحاب معرفی کرده است (صدر المتألهین، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۰ به بعد).

نقد و بررسی

با توجه به اینکه احکام شرعی از جمله کراهت در دایره شریعت معنا می‌یابد و آدم □ نیز اولین پیامبر بوده، بنابراین، پذیرش این توجیه منوط به احراز و اثبات امور ذیل است:

۱. احراز تحقق وحی تشریحی و نبوت اصطلاحی و اینکه حضرت آدم در ظرف

ارتکاب تناول از درخت مورد نهی، پیامبر بود؛

* تعداد قابل توجهی از تفاسیر، همین عقیده را اظهار کرده اند؛ از جمله الجوهر الثمین، ج ۱، ص ۸۹ / زبدة التفاسیر، ج ۱ ص ۱۲۶ / تفسیر نمونه، ج ۶ ص ۱۲۵ / منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۸۴

۲. اثبات این مطلب که نهی مزبور مولوی بوده، نه ارشادی.

۳. اثبات اینکه نهی، تنزیهی (کراهتی) بود، نه تحریمی (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۵۰).

اما ظاهر آیه «عصى آدم ربّه فغوی ثمّ اجتابه ربّه فتاب علیه و هدی» (طه: ۱۱۸-۱۱۹) با توجه به تعبیر «ثمّ» دلالت دارد که آدم □ بعد از آن واقعه به مقام نبوت نائل شد. این مطلب با توجه به مفاد آیه ۱۲۰ همین سوره تأیید می‌شود: «قال اهبطا منها جميعاً بعضکم لبعض عدوٌ فإمّا یأتینکم منی هدی فمنّ إتبع هدای فلا یضلّ و لا یشقی: خداوند فرمود: هر دو از بهشت فرود آید، درحالی که برخی از شما دشمن برخی دیگر خواهید بود، پس هدایتی از من به سوی شما خواهد آمد که هرکس هدایت مرا پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود».

ثانیاً، در تبیین راه حل بعدی ذکر خواهد شد که در متن آیات قرائنی وجود دارد که قول به ارشادی بودن نهی را تقویت می‌کند؛ لذا مولوی بودن نهی «لاتقربا» محل تأمل خواهد بود.

ثالثاً، بر فرض مولوی بودن نهی مزبور، حمل آن بر «کراهت» با لحن آیات و تاکیدهای موجود در آن، سازگاری ندارد (سبحانی، [بی تا] ج ۱۱، ص ۸۸).

راه حل هفتم

نهی «لاتقربا» ارشادی است، نه مولوی و تکلیفی. توضیح اینکه نهی الاهی بر دو نوع است:

۱. نهی مولوی: نهی‌ای که به انگیزه طلب ترک یک عمل از مولی - بما هو مولی - که در موضع فرماندهی است، صادر می‌شود.

چنین نهی‌ای در صورت موکد بودن، تحریمی و در غیر این صورت، تنزیهی (کراهتی) نامیده می‌شود. مخالفت با نهی مولوی تحریمی، گناه شمرده شده و موجب عقاب است؛ ولی مخالفت با نهی مولوی تنزیهی، هرچند سبب تیرگی روحی می‌گردد، ولی عقابی در پی ندارد.

۲. نهی ارشادی: نهی‌ای که انشای آن به انگیزه طلب ترک نبوده، بلکه برای

راهنمایی و آگاه کردن عبد به برخی از آثار و لوازم طبیعی و تکوینی یک عمل، از مولی صادر شده است.

مخالفت با این نهی که مولی، بما هو ناصح و مرشد و به عنوان پند و خیرخواهی، صادر شده، گناه و معصیت نبوده و پیامدی جز نتیجه طبیعی عمل، نخواهد داشت و عقابی بر آن مترتب نمی‌گردد؛ مانند طبیعی که بیمار را از خوردن برخی غذاها نهی می‌کند (همان).

حال باید بررسی کرد که نهی در آیه «لاتقربا هذه الشجرة» مولوی است یا ارشادی؟ به تعبیر دیگر، آیا خداوند از موضع مولویت این نهی را صادر کرده تا مخالفت حضرت آدم □ با آن، گناه و برخلاف عصمت باشد یا اینکه از موضع ارشاد و راهنمایی بوده تا سرپیچی از آن، گناه و منافی عصمت شمرده نشود؟

تعداد قابل توجهی از مفسران - مانند مرحوم علامه بلاغی (بلاغی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۷) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۱) و شاگردان وی (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۴۰ / سبحانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۸۶ / معرفت، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۳۷؛ علامه فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۶۴؛ و...) - قائل اند که در آیات مربوط به داستان حضرت آدم شواهدی وجود دارد بر اینکه نهی مورد بحث، ارشادی است، نه مولوی و به انگیزه فرمان و طلب.

شاهد اول: جایگاه و ظرف صدور نهی «لاتقربا» بهشت و زمان آن پیش از هبوط حضرت آدم □ و همسرش به زمین بوده که هنوز هیچ گونه وحی حامل شریعت و تکلیف مطرح نشده بود. ظرف تکلیف برای آن دو بعد از امر به هبوط و استقرار در زمین است. «قال اهبطا منها جميعاً بعضكم لبعض عدوٌ فإِذَا يَأْتِيَنكُم مِّنِي هَدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هَدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (طه: ۱۲۰).

بنابراین، این نهی، مولوی و تکلیفی نیست تا بحث شود که آیا تحریمی است یا کراهتی؟ بلکه نهی ارشادی است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۹ / جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۴۰).

ابن عاشور در ذیل آیه «فعضی آدم ربه فغوی» چنین آورده است:

«إِنَّه كَانَ فِي عَالَمٍ غَيْرِ عَالَمِ التَّكْلِيفِ... وَ لَيْسَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ مَسْتَنَدٌ لَتَجْوِيزِ الْمَعْصِيَةِ

عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَلَا لِمَنْعِهَا لِأَنَّ ذَلِكَ الْعَالَمَ لَمْ تَكُنْ الْعَالَمَ التَّكْلِيفِ» (ابن عاشور، [بی تا]، ج ۱۶، ص ۳۲۷).

شاهد دوم: در سوره طه آنگاه که خداوند آدم را از نزدیک شدن به درخت باز می‌دارد، فرموده است:

«فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَزُوجِكَ فَلَا يَخْرُجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى إِنَّ لَكَ الْآ تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى وَ أَنْكَ لَا تَظْمَأُوا فِيهَا وَ لَا تَضْحَى» (طه: ۱۱۶-۱۱۷).

خداوند در این آیات با لحنی خیرخواهانه و در مقام پند و راهنمایی حضرت آدم بیان می‌کند که نتیجه طبیعی مخالفت با نهی، خارج شدن از بهشت، محرومیت از نعمت‌های آن و مبتلا شدن به رنج‌ها و سختی‌های زندگی در زمین - گرسنگی، تشنگی، سرما و گرما است. در حالی که در نهی‌های مولوی غالباً سخن از جهنم و کیفرهای اخروی آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۴۰).

بنابراین، آیات فوق جانشین آیه «لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين» بوده و بیان‌کننده مفاد آن است؛ یعنی حق تعالی از باب ارشاد و راهنمایی و نه به انگیزه طلب و فرمان، این چنین فرموده است:

به این درخت نزدیک نشوید و از آن نخورید که اگر در اثر وسوسه شیطان - که دشمن تو و همسرت است - از آن بخورید، بر خود ستم خواهید نمود؛ به این معنا که خود را از بهشت و نعمت‌های آن محروم و به زندگی همراه با رنج و تعب دنیوی مبتلا خواهید کرد.

در تفسیر ماتریدی اشاره شده که محتمل است صدور این نهی از موضعی مشفقانه و خیرخواهانه باشد:

«يَحْتَمِلُ النَّهْيُ عَنِ التَّنَاوُلِ مِنَ الشَّيْءِ لِدَاءٍ يَكُونُ فِيهِ لَمَّا يَخَافُ الضَّرْرَ بِهٖ اِشْفَاقًا عَلَيْهِ وَ رَحْمَةً» (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۲۶).

شاهد سوم: آنگاه که آدم و حوا، از میوه درخت چشیدند و لباس‌های بهشتی آنان فرو ریخت، خطاب آمد: «أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنِ تَلْكُمَا الشَّجَرَةَ وَ أَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكَمَا عَدُوٌّ مَبِينٌ» (اعراف: ۲۲).

این خطاب دلالت دارد هدف از نهی، این بود که چنین نتایجی دامنگیر آنان نشود،

اما وقتی نتیجه عمل خود را دیدند، این ندای ناصحانه به آنها رسید که آیا من نگفتم از آن درخت نخورید؟ آیا من نگفتم که شیطان دشمن شماست؟ (سبحانی، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۸۸).

شاهد روایی بر ارشادی بودن نهی «لاتقربا»

در تفسیر البرهان و نور الثقلین روایتی از حضرت امام هشتم □ چنین نقل شده است:

«عبدالسلام بن صالح هروی گوید از امام هشتم □ پرسیدم:

درختی که آدم و حوا از خوردن آن نهی شدند، چه درختی بود که مردم در آن اختلاف دارند؛ گروهی می گویند: «درخت گندم بود، برخی هم آن درخت را، درخت انگور و شماری دیگر از مردم آن را درخت حسد می دانند.

امام □ فرمود: همه این موارد درست است، درخت بهشت برخلاف درخت دنیا، حامل انواعی از میوه هاست. آن درخت مورد نهی، گندم بود که میوه انگور نیز داشت.

آنگاه امام □ افزود:

وقتی خداوند بر آدم اکرام کرد و او را مسجود ملائک قرار داد و وارد بهشت کرد، آدم با خود گفت: آیا خداوند بشری برتر از من آفریده است؟

حق تعالی - که از آنچه در درون آدم گذشت با خبر بود - خطاب کرد:

سرخود را بلند کن و به ساق عرش بنگر. آدم به ساق عرش نگریست و دید که بر آن نوشته شده است:

لااله الا الله، محمد رسول الله و علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و زوجته فاطمه سیده نساء العالمین و الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة.

آدم پرسید: ای پروردگار من اینان چه کسانی هستند؟

خداوند فرمود: اینان از فرزندان تو بوده و از تو و همه مخلوقات من بهترند. اگر آنها نبودند، من نه تو را می آفریدم و نه بهشت و جهنم و نه آسمان و زمین را.

آنگاه فرمود:

فایاک أن تنظر اليهم بعين الحسد فأخرجك عن جوارى فنظر اليهم بعين الحسد و تمنى منزلتهم فتسلط عليه الشيطان حتى اكل من الشجرة التي نهى عنها و تسلط على

حواء لَنْظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ بَعِينِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ فَأُخْرِجَهُمَا اللَّهُ تَعَالَى عَن جَنَّتِهِ وَ أَهْبَطَهُمَا عَن جَوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۷۸ / حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۱).

از دقت در متن روایت چند نکته به دست می‌آید:

۱. مراد از «حسد» در این روایت، غبطه است، نه معنای متعارف آن؛ یعنی حضرت آدم □ در دلش آرزو کرد که او نیز به مقام رسول اکرم و اهل بیت □ برسد، نه اینکه آن مقام از آنها سلب گردد و به او داده شود. گواه این مطلب، تعبیر «تمنی منزلت‌هم» است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۶۳). البته به لحاظ لغت از «غبطه» تعبیر به «حسد» می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۳۵۹)

بنابراین می‌توان گفت که عبارت «و تمنی منزلت‌هم» به‌عنوان تفسیر برای «الحسد» بوده و «واو» در آن، برای عطف تفسیری است.

۲. پس از آنکه حق تعالی، آدم □ را از جایگاه رفیع رسول اکرم و اهل بیت او آگاه ساخت، او را از آرزوی رسیدن به آن مقام نهی کرد و فرمود:

«از حسد (غبطه) به مقام آنان برحذر باش که [اگر چنین کنی] تو را از جوار خود بیرون می‌کنم».

پس بیرون شدن از جوار الاهی و محرومیت از بهشت و نعمت‌های آن به‌عنوان نتیجه و اثر تکوینی غبطه حضرت آدم به مقام رسول الله و خاندان او معرفی شد. به عبارت دیگر، هرچند غبطه مورد بحث، امری مذموم نبود و فقط یک حالت و احساس نفسانی به حساب می‌آمد، با این حال اثری وضعی و تکوینی - بیرون شدن از بهشت - بر آن مترتب می‌شد و حق تعالی برای اینکه این پیامد دامنگیر آدم و همسرش نگردد، آن دو را از غبطه به مقام پیامبر اکرم و خاندان گرامی‌اش نهی فرمود.

۳. با اینکه آدم و حوا/ به مراتب از مقام پیامبر خاتم و اهل بیت او به‌دور بودند، به جایگاه بلند آنها غبطه خورده و مقام‌شان را آرزو کردند. نتیجه آرزوی قلبی آنها این بود که شیطان بر آن دو چیره شد و در اثر وسوسه شیطان از درخت مورد نهی تناول کردند و از بهشت رانده شدند.

غبطه به مقام شامخ اهل بیت □ ← سیطره شیطان بر آن دو ← تناول از درخت مورد

نهی ← خروج از بهشت و هبوط به زمین

براساس متن روایت، نهی اصلی متوجه تناول از درخت نبوده، بلکه به عدم حسادت (غبطه) به مقام اهل بیت □ تعلق گرفته است. از طرفی، نهی از درخت، به عنوان یک نهی تبعی و در رتبه ثانویه قرار داشت و مخالفت آدم و حوا با این نهی و تناول از میوه آن، تنها نشان دهنده تحقق غبطه و آرزوی قلبی آن دو به شأن اهل بیت □ و حصول اثر و نتیجه قهری آن است (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۴۳۷).

سازگاری واژگان «ظلم»، «عصیان» و «توبه» با ارشادی بودن نهی

با توجه به ارشادی بودن نهی و عدم صدور گناه از آدم □، پرسشی به ذهن می آید که چرا قرآن از عمل او تعبیر به «ظلم» و «عصیان» کرده، و اساساً توبه حضرت آدم به چه معناست؟

جهت پاسخ به این پرسش باید معانی لغوی این الفاظ بررسی گردد:

یک معنای لغوی از «ظلم» عبارت است از «مطلق نقصان و محرومیت» (الشرتونی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۴۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۷۳).

آدم و حوا نیز در اثر تناول از آن درخت از نعمت های بهشت محروم و گرفتار زحمت و سختی شدند و این ضرر و خسارانی بود که بر خود روا داشتند «ظلمنا أنفسنا» (اعراف: ۲۳).

چنان که اگر بیمار به نهی ارشادی طیب اعتنا نکند، از سلامتی محروم شده و بر خود ستم کرده است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
به همین جهت، جمله «فتکونا من الظالمین» در سوره طه به «فتشقی» تفسیر شده است؛ یعنی گرفتار شدن به رنج و تعب زندگی دنیوی.

«آری در عرف، ماده «ظلم» و مشتقات آن، مانند «ظالم» در مواردی به کار می رود که حدود الاهی رعایت نشده و یا حقوق دیگران پایمال گردد» (سبحانی، [بی تا] ج ۱۱، ص ۸۹).

«عصیان» در لغت به معنای «مخالفت» است (الشرتونی، همان، ج ۳، ص ۵۶۸). این معنا هم در مورد نهی مولوی و هم نهی ارشادی صادق است. البته - همان طور که در ضمن مطالب قبلی گذشت - سرپیچی از نهی ارشادی، «گناه» شمرده نمی شود و عقابایی

در پی ندارد، هرچند نتایج تکوینی عمل دامنگیر شخص مخالفت‌کننده خواهد شد. واژه «توبه» به معنای پشیمانی و بازگشت به سوی خداست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۳۳). این معنا اعم از صدور گناه است. چه بسا انسان کاری انجام می‌دهد که مناسب با مقام او نیست - هرچند عمل حرامی نبوده باشد - آنگاه پشیمان شده و از کار خود توبه می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۹ / سبحانی، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۹۰). بنابراین، هریک از این کلمات در موارد مختلف، معانی گوناگونی دارند و لزوماً دلالتی بر صدور گناه ندارند.

نتیجه‌گیری

با دقت و تأمل در آیات درباره‌ی این داستان و ملاحظه‌ی روایات اهل بیت^{علیهم‌السلام} شواهدی به دست آمد که براساس آن، نظریه‌ی ارشادی بودن نهی «لاتقربا هذه الشجرة» صحیح به نظر می‌رسد یا دست‌کم نسبت به راه‌های دیگری که مورد نقد و بررسی قرار گرفت، ترجیح دارد.

طبق این توجیه، حضرت آدم^{علیه‌السلام} از یک نهی ارشادی سرپیچی کرده و این مخالفت، هرچند آثار و عواقب تکوینی را در پی داشته و موجب بیرون‌شدن او و همسرش از جوار الاهی و هبوط به زمین شد، اما گناه و معصیت اصطلاحی به شمار نیامده و به ساحت عصمت این پیامبر الاهی خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. از طرفی، واژه‌های به‌کار رفته در این آیات همانند «ظلم» و «عصیان» و... با توجه به معنای لغوی‌شان بیانگر وجود لغزش و صدور گناه نبوده و با نهی ارشادی سازگار و قابل جمع‌اند.

منابع و مأخذ

- * قرآن كريم.
١. آلوسی، سيد محمود؛ روح المعانی فی تفسير القرآن العظيم؛ بيروت: دارالکتب العلميه، ١٤١٥ق.
 ٢. ابن ابی الحديد، عبدالحميد بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقيق محمد ابولفضل ابراهيم؛ قاهره: داراحياء التراث العربي، ١٤٢٩ق.
 ٣. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحرير و التّوير؛ لبي: الدار التونسيه للنشر، [بى تا].
 ٤. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ بيروت: دارصادر، ١٤١٤ق.
 ٥. اصفهاني، محمد حسين؛ نهاية الدّار يه فى شرح الكفايه؛ قم: انتشارات سيد الشهداء ١٣٧٤.
 ٦. ايجى، عضدالدين؛ المواقف؛ قم: انتشارات الشريف الرضى، ١٣٧٠.
 ٧. بحراني، سيدهاشم؛ البرهان فى تفسير القرآن؛ قم: بنياد بعثت، ١٤١٦ق.
 ٨. بلاغى، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فى تفسير القرآن؛ قم: مركز الطباعة و النشر مؤسسه البعثه، ١٣٧٨.
 ٩. تفتازانى، مسعود بن عمر؛ شرح المقاصد؛ قم: منشورات الشريف الرضى ١٤٢٩ق.
 ١٠. جوادى آملی، عبدالله؛ تسنيم؛ قم، مركز نشر اسراء، ١٣٨٣.
 ١١. حلّى، حسن بن يوسف (علامه حلّى)؛ كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد؛ تصحيح حسن زاده آملی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٧ق.
 ١٢. حویزى، عبد على بن جمعه؛ نور الثقلين؛ قم: انتشارات اسماعيليان، ١٤١٥ق.
 ١٣. خمينى (امام خمينى)، سيد روح الله؛ تقريرات فلسفه؛ قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٨٥.
 ١٤. —؛ آداب الصلوة؛ قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٨٦.

۱۵. خمینی، سید مصطفی؛ تفسیر القرآن الکریم؛ قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
۱۶. خوئی، میرزا حبیب الله؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۹ق.
۱۷. الخوری الشرتونی، سعید؛ أقرب الموارد؛ تهران: دارالأسوه للطباعة و النشره، ۱۴۱۶ق.
۱۸. رازی (ابولفتوح)، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۸ق.
۱۹. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (فخر رازی)؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. رشید رضا، محمد؛ تفسیر القرآن العظیم (المنار)؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۲۱. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق التنزیل؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۲. سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید؛ قم: موسسه امام صادق علیه السلام [بی تا].
۲۳. شبّر، سید عبدالله؛ الجوهر الثمین؛ کویت: مکتبه الألفین، ۱۴۰۷ق.
۲۴. شریف کاشانی، مولی فتح الله؛ زیده التفاسیره؛ قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ق.
۲۵. شیرازی (صمدالدین)، محمد بن ابراهیم؛ تفسیر القرآن الکریم؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۷۳.
۲۶. صادقی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات نور وحی، ۱۳۸۸.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.

۳۰. علم الهدی، سید مرتضی؛ تنزیه الأنبياء و الأئمة؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۳۱. عیاشی، محمدبن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۱ق.
۳۲. فضل الله، محمد حسین؛ من وحی القرآن؛ بیروت: دارالملک، ۱۴۱۹ق.
۳۳. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۱.
۳۴. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۵. القمی، محمدبن علی (شیخ صدوق)؛ عیون الاخبار الرضا؛ قم: انتشارات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳.
۳۶. لاهیجی، عبدالرزاق؛ گوهر مراد؛ قم: موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳.
۳۷. الماتریدی، محمدبن محمد؛ تأویلات اهل السنه؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۳۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: موسسه وفا، ۱۴۰۳ق.
۳۹. مطهری، مرتضی؛ سیری در سیره نبوی؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۷.
۴۰. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: موسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۸.
۴۱. مکام شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۴۲. میبدی، رشیدالدین؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴۳. نصیری، علی؛ رابطه متقابل کتاب و سنت؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.